

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره سوم (پیاپی ۱۹)، پاییز ۱۳۹۲، ص ۴۱-۵۶

پوربها و نقد نظام اقتصادی ایلخانان (۶۵۴ تا ۶۹۴ق/۱۲۵۶ تا ۱۲۹۶م)

سیدابوالفضل رضوی *

چکیده

عصر نامسلمانی ایلخانان، در دوره‌ای که خاندان جوینی در رأس ساختار اجرایی حکومت بودند، نوعی پویایی در حیات فرهنگی و احیاناً اقتصادی و اجتماعی داشت که در پناه مدارای موجود، تحمل نگرش انتقادی را پذیرا بود. پویایی و نگرش انتقادی مذکور، با دوره برتری خاندان جوینی و وابستگان بدان‌ها هم‌زمان بود. این نگرش انتقادی، به‌عنوان نمود واگرایی جامعه ایرانی، در برابر مغول‌های بیگانه و نامسلمان، در قالب شعر و ادب بازتاب صریح‌تری داشته است. در این میان، تاج‌الدین بن‌بهاالدین، معروف به «پوربهای جامی»، با همه اطلاعات اندکی که درباره وی وجود دارد، جایگاه ممتازتری را از آن خود کرده است. پوربها با بهره‌گیری از فضای متساهل عهد برتری خاندان جوینی، بی‌رسمی‌های مالیاتی موجود را به باد انتقاد گرفته و افق دیگری را در راستای فهم وضعیت اقتصادی و اجتماعی عهد نامسلمانی ایلخانان گشوده است. بازتاب موقعیت مذکور، در شعر پوربها و وجه انتقادی اشعار او، مسئله‌ای است که نوشتار حاضر قصد بررسی آن را دارد.

واژه‌های کلیدی

پوربهای جامی، خاندان جوینی، ایلخانان، رویکرد انتقادی.

* دانشیار تاریخ دانشگاه خوارزمی abolfazlrazavi@khu.ac.ir

مقدمه

ذی نفوذ جوینی و البته انجام رسالت فکری و فرهنگی خویش، در راستای مقابله با مغول‌های بیگانه و نامسلمان، به نقد وضعیت موجود و خاصه پیامدهای حاصل از چهل سال نابسامانی پس از هجوم مغول پرداخته‌اند. آنان میان‌پرده‌ای را در تاریخ شعر و ادب و البته تاریخ ایران دوران اسلامی پدید آورده‌اند. پوربهای جامی شاعر منتقد و هجوسرا و البته دوپهلوگوی عصر اقبال خاندان جوینی، از جمله کسانی است که متأثر از اوضاع سیاسی و اقتصادی عصر نامسلمانی ایلخانان و در پرتو گفتمان فرهنگی حمایت‌شده از طرف جوینی‌ها، نظرگاه انتقادی خود را بیان کرده است. وی از جمله شاعرانی است که هم در راستای نارضایتی از وضع موجود و البته همواری وضعیت، برای بیان نظرگاه خویش و هم بی‌توجهی ایلخانان به مدیحه‌سرایی و نوعی بستر گذار حاکم بر مملکت، شعر انتقادی سروده است. در خصوص پوربهای جامی و رهیافت انتقادی وی به وضع اقتصادی عهد نامسلمانی ایلخانان آنچه انجام تحقیق را با مشکل مواجه می‌سازد، کم‌بودن اطلاعات و داده‌های پژوهشی در تذکره‌ها و منابع تاریخی و منابع تاریخنگاری است. با این حال، محدود داده‌هایی که در برخی از منابع تاریخی باقی مانده است این امکان را فراهم می‌آورد تا نتیجه بگیریم: روش ادبی پوربهای، برخلاف مدیحه‌سرایی است که با هدف خرسندکردن ممدوحان خویش، به خلق آثار ادبی پرداخته‌اند؛ یا خلاف اشعار عرفانی است که نوعی اعتراض غیرمستقیم به وضعیت موجود به‌شمار می‌روند؛ زیرا رویکرد ادبی وی بر مبنای انتقاد مستقیم و البته جهت‌گیری زیرکانه‌ای است که فضای اقتصادی جامعه آن روز و به‌خصوص سیاست مالیاتی را به تصویر می‌کشد و افقی متفاوت‌تر از آنچه در منابع تاریخنگارانه آمده است پیش‌روی محقق امروزی برمی‌گشاید. در همین جهت، سوال اصلی نوشتار حاضر

پیامدهای تهاجم مغول به ایران، چه در عهد هجوم و چه در دوره چهل ساله پس از آن، تا زمان پیدایش حکومت ایلخانی، دوره فترتی را در تاریخ ایران پدید آورد که در قیاس با دوره‌های قبلی و بعدی متفاوت بود. در پی تشکیل حکومت ایلخانان، وضعیت مذکور به سمت بهبودی و به‌سامانی رفت؛ به‌ویژه، در عهد برتری خاندان جوینی در ساختار سیاسی و اقتصادی مملکت، زمینه‌های استقرار امنیت و احیای فرهنگ و ادب پارسی فراهم شد. این موقعیت نوظهور به‌گونه‌ای بود که در پرتو رفق و مدارای این خاندان، زمینه‌های نقد و اظهار نظر وجود داشت و فرهیختگان جامعه و خاصه شاعران این عهد را از حیث نقد وضع موجود حمایت می‌کرد. در همین جهت، در بطن اندیشه و نظر غالب شاعران و اندیشمندان این عصر، نوعی نارضایتی و شکوه از وضع زمانه، امری عادی به نظر می‌رسید. هر یک از این بزرگان، به‌گونه‌ای اعتراض و رویکرد انتقادی خود را نشان داده‌اند. یکی بسان سیف فرغانی، صریح و بدون ابهام به نقد وضع موجود پرداخت و دیگری نظیر سعدی با بیانی لطیف و مصلحت‌جویانه، به جنگ با نابرابری‌ها رفت. دیگرانی چون خواجه نصیر، باب گفتگو و مواجهه را هموار کردند و عارفی مانند علاءالدوله سمنانی راه رفق و مدارا را در پیش گرفت. عراقی شاعر عارف‌مسلک نیز همچون نجم دایه‌رازی، طریق ترک دیار و شاید کج‌دهنی به مغول را برگزید و با دولتمردان و کارگزاران اجرایی، با سلوک عملی مقابله کرد. در این‌بین، جهت‌گیری شاعرانی همانند سیدجمال کاشی، جمال‌الدین رستاق قوطنی، عماد لری و به‌ویژه پوربهای جامی از نوعی دیگر بود. این شاعران با بهره‌گیری از امنیت نسبی موجود: مدارای اعتقادی در دستور کار ایلخانان، بی‌التفاتی این حاکمان بیگانه به مدیحه‌سرایی، رفق و مدارای خاندان

سیاسی و معیشتی بودند؛ پس بنا را بر شدت عمل گذاشته و قتل و کشتار گسترده‌ای به راه انداخته و هول و هراس فراوانی ایجاد کردند. به‌ویژه، مناطقی از ایران که به‌طور مستقیم و هدفمند با حمله چنگیزیان روبه‌رو بودند در این زمینه صدمات سنگین‌تری متحمل شدند. شدت کشتار و ویرانی شهرها و نمودهای تمدنی ایران، به‌وسیله مغول‌ها به قدری بود که می‌تواند در انحطاط و ایستایی جامعه ایران، در ادوار بعدی عامل مهمی تلقی شود. این هجوم، قبل از هر چیز بیانگر تقابل دوگونه متفاوت ساختار حیات جمعی بود. ساختار حیات ایلی، با گرایش گریز از مرکز در سیاست و رویکرد غارتی در اقتصاد، با ساختار مدنی موجود در ایران تقابل داشت؛ بنابراین، طبیعی بود که نتایج جبران‌ناپذیری را بر جای گذارد. نامسلمانی قوم غالب نیز در این جهت بی‌تأثیر نبود و با تمام مدارای مغول‌ها، در امور اعتقادی از نگاه مردم ایران بیگانه و در ظن برخی، نمود خشم الهی تلقی می‌شدند (قلقشندی، ۱۳۳۱: ۶۳/۸ و ۶۴).

چهار دهه‌ای که به‌دنبال آغازین سال ایلغار مغول به ایران، ۶۱۶ ق/۱۲۱۸ م، سپری شد نیز با وجود فراهم کردن برخی زمینه‌های نزدیکی مردم و مهاجمان، جز خشونت و تلاش برای زیاده‌ستانی از سوی مغول‌ها و انزجار و انفعال از جانب ایرانیان، پیامد چندان مثبتی در خود نداشت. شدت این نابسامانی‌ها تا به‌حدی بود که می‌توان معرفی شدن مغول‌ها، به‌عنوان نمود خشم الهی و تجلی مشیت پنهان خداوندی را به‌همین وضعیت نسبت داد. ازاین حیث، جامعه ایرانی در دهه‌های سوم و چهارم قرن هفتم هجری، به‌نوعی بن‌بست سیاسی و اقتصادی دچار شده بود که تنها با تشکیل حکومت ایلخانی و به‌کارگیری گسترده دولتمردان مسلمان، زمینه‌های خروج از آن را به دست آورد. البته ورود هولاکو به ایران نیز قاهرانه بود و در برخی مناطق خشونت بسیار به‌همراه آورد.

این است: وضعیت اقتصادی و اجتماعی عصر نامسلمانی ایلخانان، در نگرش انتقادی پوربهای جامی چه تأثیری گذاشته است؟ فرضیه مد نظر نیز این است: پوربهای جامی به‌عنوان شاعری آگاه به زمان خویش، با بهره‌گیری از چتر حمایتی خاندان جوینی، در جهت انجام رسالتی اجتماعی، به نقد از وضع اقتصادی و نظام مالیاتی عهد نامسلمانی ایلخانان پرداخته است و شعر وی بازتاب این اوضاع قلمداد می‌شود.

پیشینه پژوهش

درباره پوربهای جامی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته و حتی دیوان شعر او نیز به چاپ نرسیده است.^۱ صرف نظر از آنچه محققان تاریخ ادبیات ایران، همانند ذبیح‌الله صفا و ادوارد براون درباره وی آورده‌اند و چند مقاله کاملاً توصیفی در دایرةالمعارف‌ها، می‌توان از دو مقاله مینورسکی که در مجموعه «بیست مقاله مینورسکی» و به زبان انگلیسی در دانشگاه تهران به چاپ رسیده است، با عنوان پژوهش‌های روشمندتر درباره پوربها یاد کرد. البته، مینورسکی نیز عمده تلاش خود را مصروف ترجمه برخی از قصاید پوربها و توضیح اصطلاحات مغولی آن‌ها کرده است. ایرج افشار نیز در مقاله «کارنامه اوقاف» که البته نام سراینده آن را تاج‌الدین نسایی ذکر کرده، درباره وی توضیحاتی آورده است. جورج لین، محقق انگلیسی، که کتاب مستقلی را درباره تاریخ ایران در دوران هولاکو و آباقا نوشته است نیز مطالب ارزنده‌ای درباره نگاه انتقادی پوربها دارد که از جوهی در نوشتار حاضر نقد شده است.

زمینه‌های تاریخی سروده‌های پوربها

هجوم مغول به ایران، با هیچ‌یک از حملات قبلی قیاس‌بردار نبود. مغول‌ها تحت تأثیر ماهیت نظامی‌گونه، میلیتاریستی، قدرت چنگیزی و ملاحظاتی در امور

ولایت جام بوده‌اند و او مردی خوش‌طبع بود و بدین پایه سر فرونیاورد و همواره با مستعدان نشستی و بیشتر اوقات در هرات روزگار گذرانیدی و...» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۸۱).

در شعری که پوربها، در مدح خواجه نصیر طوسی سروده است به‌صراحت اشاره می‌کند که اجداد او در مسند مشاغلی چون قاضی و مستوفی و عالم محترم بوده‌اند (پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۲۳). دولت‌شاه سمرقندی، پوربها را شاگرد مولانا رکن‌الدین قبایی دانسته است. وی معتقد است که پوربهای جامی در زمان حکومت ارغون، ۶۸۳ تا ۶۹۰/ق ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۲ م، به همراه خواجه وجیه‌الدین زنگی بن‌ظاهر فریومدی به تبریز رفته و در آنجا با هم‌الدین تبریزی مشاعره کرده است (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۸۱). ذبیح‌الله صفا، به‌درستی در رفتن پوربها به آذربایجان، در عهد ایلخانی ارغون تردید روا داشته و آن را محل تأمل و تحقیق بیشتر دانسته است (صفا، ۱۳۷۸: ۳/۶۶۲)؛ چراکه اگر پوربهای جامی، در آغاز عهد ارغون، ۶۸۳ تا ۶۹۰/ق ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۲ م، به آذربایجان و در پی آن به عراق رفته باشد در آن صورت، ممکن نبود خاندان جوینی را که در اوایل عهد ارغون، در سال ۶۸۳/ق ۱۲۸۵ م، قتل‌عام شدند دیدار نماید (صفا، ۱۳۷۸: ۳/۶۶۳). به‌خصوص اینکه بهاء‌الدین محمد، پسر شمس‌الدین صاحب‌دیوان و حاکم اصفهان، در سال ۶۷۸/ق ۱۲۸۰ م به مرگ ناگهانی و عطاملک جوینی در سال ۶۸۲/ق ۱۲۸۴ م، به سگته درگذشت و پوربها مدت‌ها نزد آن‌ها می‌زیست و در اشعار بسیاری ایشان را مدح می‌کرد؛ پس پذیرش این فرضیه صحیح نمی‌نماید. تاج‌الدین پوربهای جامی پس از ورود به تبریز، به دستگاه صاحب‌دیوان شمس‌الدین محمد جوینی پیوست و به جرگه مداحان و ستایشگران دستگاه او و فرزندش بهاء‌الدین محمد و برادرش

حکومت ایلخانی ماهیت نظامی پررنگی داشت و اشرافیت ایلی و امیران نظامی، در این حکومت نوظهور نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کردند. این اشرافیت نظامی، در سیاست و اقتصاد گرایش گریز از مرکز داشتند و غارتگری و چپاول را آسان‌ترین طریق امرار معاش می‌شمردند (پطروشفسکی، ۱۳۷۱: ۴۶۴ تا ۴۶۶). درمقابل این گفتمان سیاسی برخاسته از ماهیت امپراتوری ایلی مغول، تلاش‌های جدی دولتمردان ایرانی برای کنارزدن این گفتمان، در لوای مقابله با زیاده‌خواهی مغول و مهار رفتارهای غیرمدنی آن‌ها وجود داشت که در جای خود، موفق و کارآمد می‌نمود. بخشی از این تلاش‌ها، ازسوی خاندان تاثیرگذار جوینی صورت می‌گرفت که با حمایت گسترده از رجال و فرهیختگان ایرانی و کارآمدی بیشتر، در امور اجرایی سعی در پیشبرد مقصود می‌کرد. پوربهای جامی نیز در کنف حمایت این خاندان می‌زیست. شعر و نظرگاه وی و به‌خصوص انتقادش، به وضعیت اقتصادی و سیاست مالیاتی این عهد، نمودی از تلاش ایرانیان برای مقابله با عناصر بیگانه مغولی قلمداد می‌شود.

زمانه و زندگی پوربهای جامی

تاج‌الدین بن‌بهاالدین از شاعران معروف خراسان، در نیمه دوم قرن هفتم است که دولت‌شاه سمرقندی با عنوان «فخرالافاضل پوربهای جامی» از وی یاد می‌کند (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۸۱)؛ البته وی متخلص به «پوربها» و گاه‌گاه «بها» یا «ابن‌بها» بوده است.^۲ بدر جاجرمی در «مونس‌الاحرار»، با عنوان «ملک‌الحکما و الشعرا تاج‌الدین ابن‌بها» درباره او سخن می‌گوید (جاجرمی، ۷۴۱: ۳۲). دولت‌شاه سمرقندی درباره وی چنین نوشته است:

«مردی مستعد و فاضل بود و آبا و اجداد او از قضاة

پوربهای جامی و حتی مجموع اشعارش وجود ندارد،^۴ به نظر می‌رسد که در زمان خود از افراد مشهور بوده است؛ چراکه حمدالله مستوفی که تاریخ‌گزیده را در حدود سال ۷۳۰/ق/۱۳۳۳ م نوشته است، از وی به‌عنوان یکی از «اکابر زمان» یاد می‌کند (مستوفی، ۱۳۸۲: ۷۲۴).

پوربها و شعر انتقادی زمانه وی

پوربهای جامی با ستایش کسانی چون اباقا و دولت‌مردان و بزرگان عهد ایلیخانی، نشان داده است که شاعری وابسته به دربار و دستگاه خاندان‌های کارگزار ایرانی بوده است تا شاعری غیروابسته و مردمی؛ اما چنین رویکردی به منزله غیرانتقادی بودن اشعار وی نیست. همه اشعار باقیمانده پوربها ماهیت انتقادی ندارند و بخشی از آن‌ها ماهیت هجوی دارند؛ اما برخی از قصاید و مثنوی‌های او وجوه انتقادی پررنگی در خود دارند. پوربها هم‌عهد و معاصر شاعرانی همچون مجد همگر، محمدبن بدر جاجرمی، امامی هروی و همام تبریزی بوده است. به گواه تذکره‌های فارسی، همه این افراد از برترین مداحان خاندان جوینی و دیگر بزرگان این عهد بوده‌اند (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۸۲ تا ۲۱۸؛ صفا، ۱۳۷۸: ۳/۵۳۰، ۵۵۸ و ۵۵۹). در کنار این شاعران، پوربهای جامی نیز مداح و ستایشگر دستگاه وزرای ایرانی بوده است و از این حیث، تفاوتی با آن‌ها ندارد. باین حال، جسارت و واقع‌گویی او بیشتر و سازنده‌تر است و می‌توان رویکرد وی را با سیف فرغانی و به‌خصوص سعدی، مقایسه کرد؛ چراکه پوربها و سعدی هر دو از مدح و ستایش خاندان‌های ایرانی و گاه ایلیخانان چشم‌پوشی نکرده‌اند؛ اما هردوی آن‌ها به‌نوعی، انتقاد و اعتراض خود را به وضع موجود نشان داده‌اند. هر دوی آن‌ها در خدمت دربارها بوده‌اند؛ اما هیچ‌گاه از اظهار نظر اجتناب نکرده و عقیده خود را به دربارها نفروخته‌اند. چنان‌که فروغی درباره سعدی

عظالمملک جوینی، حاکم بغداد، درآمد. وی از آن‌پس، با شاعران وابسته به صاحب‌دیوان جوینی ملاقات و مشاعره می‌کرده است (مستوفی، ۱۳۸۲: ۷۲۴؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۵۳۶). به‌ظاهر، پوربهای جامی پس از ترک خراسان، راهی آذربایجان شده و سپس به بغداد رفته است. گویی در بغداد به‌سبب مشکلات مالی و شاید هم کسری مالی ناشی از منصبی که عهده‌دار آن بود و چندی نیز ملک پدری را به‌عنوان ضمان آن گذاشته بود، به دستور عظالمملک با مصادره اموال خویش مواجه شده و آنگاه به اصفهان رفته و در نزد بهاءالدین محمد فرزند شمس‌الدین جوینی به سر برده است. چراکه بعد از ترک بغداد، در مدیحه‌ای که فرزندان شمس‌الدین محمد جوینی را در اصفهان می‌ستاید از مصادره اموال خود، توسط عظالمملک جوینی سخن رانده است (پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۵۵). پوربها در اصفهان نیز با مشکلات مالی فراوان روبه‌رو بود از ضمان اموال خود، به‌سبب بدهکاری و درخواست کمک از بهاءالدین محمد یاد می‌کند.^۳ پوربها همانند استاد خویش، رکن‌الدین قبایی، مداح خاندان فریومدی، بزرگان زمانه را مدح کرده و از اشعار وی چنین برمی‌آید که افراد بسیاری را مدح کرده است (برای نمونه ر.ک: پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۵ و ۱۱ تا ۱۷ و ۲۰ تا ۲۹). در میان ممدوحان وی، غیر از عزالدین طاهر و وجیه‌الدین فریومدی و بزرگان خاندان جوینی، کسان دیگری مانند اباقاخان، خواجه نصیرالدین طوسی، اصیل‌الدین یوسف کرارودی، عمادالدین قادی، نجیب نعلبند، سیف‌الدین عمید، صاحب شرف‌الدین قانچی، صاحب معظم معین‌الدین، قتلغشاه ملک‌ابن‌علی ملک و تاج‌الدین مولانا نیز دیده می‌شوند. باین حال چنان‌که خواهد آمد، شعر پوربها مدح محض نبوده و جنبه‌های مهمی از رویکرد انتقادی نیز در خود داشته است. اگرچه مدارک کافی درباره زندگی ادبی و حیات

آورده است: «سعدی گرچه بزرگان عصر خود را مداحی کرده است؛ اما مدایح او هیچ شباهتی به ستایش‌های گویندگان دیگر ندارد، نه تملق می‌گوید و نه مبالغه می‌کند، بلکه سراسر گفتارش موعظه و اندرز است و...» (سعدی، ۱۳۷۳: ۱۲). پوربهای جامی نیز، به‌زعم برخی از محققان، شاعری هزال و گزافه‌گو بوده و برای سرگرمی حامیان خود، به هزل و هجوگویی پرداخته است (Lane, 2003: 238؛ صفا، ۱۳۷۸: ۶۶۸/۳)؛ اما تأمل در اشعار وی نشانگر آن است که در مواقع لزوم، بی‌واهمه علیه بی‌رسمی‌ها و نابسامانی‌های زمان خود، داد سخن داده است. جالب اینجاست که وی نیز همانند سیف فرغانی و برعکس اغلب منتقدان قرون هفتم و هشتم هجری که انتقادات خود را به‌صورت غیرمستقیم و در قالب طنز، کنایه، ایهام، در کسوت شعر عرفانی و... ارائه کرده‌اند، اعتراضات خود را صریح و بدون هرگونه پوشش ادبی ارائه و نارضایتی خود را اعلام کرده است.

به‌خصوص، در قصاید مغولیه و قبچوریه این رویکرد فکری خود را به بهترین وجه به نمایش گذاشته است. قصیده مغولیه که برای اولین بار در «مونس‌الاحرار بدرجایرمی» آمده و پر از اصطلاحات و الفاظ مغولی است (جایرمی، ۱۳۷۸: ۶ و ۳۵ تا ۳۷؛ دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۸۲ تا ۱۸۴؛ براون، ۱۳۳۹: ۱۲۲ تا ۱۲۴؛ صفا، ۱۳۷۸: ۳/۶۶۷)، نمود آشکار انتقاد صریح پوربها است که با روشی ادیبانه به نقد حیات اقتصادی عهد ایلخانان پرداخته است.^۵ قصیده قبچوریه که مینورسکی با تسامح، عنوان «در مدح علاءالدین و مذمت مغول‌ها» را بر آن نهاده است خطاب به برادران جوینی، تندترین نقدها را به سیاست مالیاتی عهد ایلخانان وارد کرده است. در مثنوی «کارنامه اوقاف خواف» که در ظاهر مدح عزالدین طاهر فریومدی است نیز به نقد ناملایمات اجتماعی و اقتصادی پرداخته و

عالم نمایان ریاکار و یغماگران مجری وقف را هجو کرده است. در این مثنوی، دوره حکومت مغول‌ها را به کنایه با عنوان دوره فترت معرفی کرده و با نکته‌سنجی آن‌ها را با غزهای یغماگری مقایسه کرده است که همه چیز، حتی اموال وقفی را به غارت می‌بردند (پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۸۹؛ افشار، ۱۳۳۹: ۸ تا ۱۴). سروده‌های پوربها علیه شیوه ظالمانه مالیات‌گیری عهد مغول و سنگینی آن بر دوش رعایا و نقد سلوک اقتصادی برخی از کارگزاران این عهد، به‌گونه‌ای است که می‌تواند وی را در ردیف شاعرانی چون ناصر خسرو، در زمان سلجوقیان، یا سیف فرغانی، شاعر هم‌زمان خویش قرار دهد. سوال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که طعنه‌های وی به روش مالیاتی ایلخانان یا مذمت ایشان، تا چه اندازه به گوش ایلخانان می‌رسیده و در صورت آگاهی از چنین انتقادهایی، چه عاملی موجب مجازات نکردن امثال وی می‌شده است؟ جورج لین با اعتقاد به تحقق رنسانسی فرهنگی ادبی در عهد ایلخانی هولاکو و اباقا و وضعیت سیاسی اقتصادی بهینه این عهد، رویکرد انتقادی پوربهای جامی را به ظرفیت و مدارا و شکیبایی حاکم بر این عصر نسبت داده و چنین آورده است که:

«پوربها مجاز بود و به اندازه کافی احساس اطمینان می‌کرد تا چنین تصنیف‌های طنزآمیزی بسراید و آن‌ها را به چنان کارگزاران بلندمرتبه حکومتی که مسئول جمع‌آوری و هزینه‌کردن بسیاری از آن درآمدها بودند، ارائه دهد» (Lane, 2003: 238).

درخصوص این نگاه جورج لین که شکیبایی موجود را به ایلخانان نسبت می‌دهد، به‌علت کمبود داده‌های تاریخی، نمی‌توان به‌طور صریح بیان کرد که ایلخانان از انتقادهای پوربها باخبر بوده یا اشعار وی را درک می‌کرده‌اند؛ اما، با اتمام به فضای مسموم و رقابت منفی رایج در میان برخی از دولتمردان ایرانی این زمان،

بی‌پرده، در اشعار خویش اوضاع نابسامان این دوران و نارضایتی مردم را بیان کرده‌اند. شاعران منتقد دیگری که جورج لین درباره آن‌ها مطالعه کرده است نیز، رواج مشی انتقادی را در شعر این عصر نشان می‌دهند (۱۹۹ تا ۲۰۲، ۲۳۹ و ۲۴۰: Lane, 2003). سعدی که به مدح هولاکو نیز پرداخته و از شاعران مداح سلغریان فارس و خاندان جوینی قلمداد می‌شده است (سعدی، ۱۳۷۳: ۴۵۸) نتوانسته بر نابسامانی‌های این دوران چشم ببوید. وی با کنایات و اندرزهای فراوان، ممدوحان ایرانی و حتی مغولی، مانند انکیانو حاکم مغولی فارس را به ضرورت توجه به بی‌مقداری دنیا و بی‌اهمیتی مادیات و نفس قدرت، فرا می‌خواند (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۱۱). سیف فرغانی شاعر آزاده‌ای که در عهد ایلخانان در آسیای صغیر می‌زیست، تنها یک‌بار به مدح حاکمان مغولی پرداخته است و آن هم مدح غازان پس از اسلام‌پذیری اوست. البته سلوک اقتصادی و اجتماعی همین غازان‌خان را نیز به باد نقد گرفته و تظاهر و ریاکاری رایج در عهد وی را نکوهش کرده است. سیف اوضاع روزگار خویش را به شیوه‌ای متفاوت بیان کرده و بدون واژه‌ها با ناعدالتی‌های دوره ایلخانان به مقابله برخاسته است (سیف‌فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۷۲ و ۱۷۳، ۱۷۴ و ۱۷۵، ۱۸۱ تا ۱۸۷). سیف اساساً مخالف مداحی و ستایشگری ایلخانان بود و نه تنها آن‌ها را شایسته مدح نمی‌دانست، بلکه معتقد بود که رسالت شاعر، ستایش هیچ پادشاهی نیست (سیف‌فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۸۴). با این وصف، به سبب کاستی داده‌های تاریخی و کمی اشعار به‌جامانده از پوربها، نمی‌توان شعر وی را بازتاب دقیق و صددرصد وضع اقتصادی و اجتماعی قرن هفتم و به‌خصوص بی‌رسمی‌های به‌جامانده از دوران پیش از تکوین حکومت ایلخانان (سال‌های ۶۱۶ تا ۶۵۴ ق/۱۲۱۸ تا ۱۲۵۶ م) دانست؛ اما می‌توان رویکرد انتقادی وی و دیگر همگان عصر او را بازتاب مدارای

می‌توان چنین پنداشت که پیام انتقادی امثال پوربها، حداقل از سوی دشمنان، به گوش ایلخانان می‌رسیده است. به‌خصوص اینکه برخی از اشعار او مشحون از اصطلاحات و الفاظ مغولی است که درک آن، برای مغول‌ها نیز امکان‌پذیر بوده است؛ پس، پذیرش برداشت جورج لین تاحدی صحیح نشان می‌دهد. از طرفی تلاش آگاهانه دولتمردان ایرانی، در راستای مقابله با مغول‌های بیگانه و نامسلمان با هدف مهار رفتارهای غیرمدنی آن‌ها و البته نوعی واقع‌گرایی و مدارای اعتقادی ایلخانان، در اداره جامعه و حکومت و به‌دنبال آن واگذاری امور اجرایی به بزرگان ایرانی نیز این تحلیل جورج لین را منطقی نشان می‌دهد. چراکه به امثال پوربها فرصت کافی می‌داد تا امکان یابند که در پناه حمایت ایشان و اغماض نسبی ایلخانان، به نقد وضعیت موجود پردازند و حتی به طعنه از عهد ایلخانان معاصر خویش با عنوان «فترت» یاد کنند (پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۸۹). البته جورج لین در جایی دیگر، مقام شعری پوربها را تا حدّ هجو و هزل پایین آورده و سروده‌های او را منفعت‌طلبی شخصی قلمداد کرده است که نه با تحلیل قبلی وی همخوانی دارد و نه صحیح نشان می‌دهد (۲۳۸ و ۲۳۹: Lane, 2003). بعضاً در سروده‌های پوربها هجو و هزل به اوج خود می‌رسد؛ اما همین سروده‌ها نیز ماهیت انتقادی دارد و افراد ناکارآمد و سودجو را هجو می‌کند؛ به‌علاوه، تقلیل جایگاه اشعار انتقادی پوربهای جامی در حدّ هجو و هزل، در صورتی صحیح خواهد بود که رویکرد انتقادی شاعران این عهد را به شخص وی منحصر کنیم. درحالی‌که شاعران دیگری نیز وجود دارند که می‌توان شعر آن‌ها را گواه نارضایتی جامعه این عهد قلمداد کرد. تقلیل شعر پوربها تا این حد، صحیح نشان نمی‌دهد. سیف فرغانی به‌طور مستقیم و بی‌واسطه و سعدی شیرازی به‌طور غیرمستقیم و در لفافه و البته گاه

که به‌ندرت اثری از هجو در خود دارد (پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۱ تا ۹۰). درحالی‌که سیر تحول شعر و ادب پارسی، گویای این است که رویکرد انتقادی از حیث پرداختن به دغدغه‌های مردم فرودست و بیان درد و رنج‌های ایشان، در شعر شاعران درباری قرون چهارم تا نیمه قرن ششم هجری، به‌عنوان عهودی که بیشترین شاعران و دیوان‌های شعر را در خود داشته است، جایگاه چندانی ندارد و انتقادهای موجود در آن‌ها ماهیت هجوی و بیان مطالبات شخصی شاعر را دارد (بهزادی اندوهجری، ۱۳۸۲: ۱۹ تا ۳۲). شعر عهد ایلخانی، به‌سبب بی‌اعتنایی عمومی مغول‌ها به برخی از اشکال نظم پارسی و بی‌مقداری شعرا در نزد آن‌ها^۶ به‌وجهی دیگر، تحلیل‌کردنی است. اگر حاکمان غزنوی و سلجوقی، با وجود نداشتن اشراف بر ظرایف زبان پارسی، شعرا و ادبا را از حیث منافع سیاسی و اجتماعی و کسب محبوبیت الثفات می‌کردند؛ ایلخانان به هر علتی، بدین امر اهمیتی نمی‌کردند؛ بنابراین، در نخستین برداشت طبیعی است که شعر عهد ایلخانی، با بهره‌گیری از مدارای موجود و در راستای تحقق رسالت تاریخی مقابله با مغول، وجه انتقادی مطمئنی در خود داشته باشد. مهم‌تر اینکه سیطره‌خاندان فرهنگ‌پرور جوینی، در دوره موضوع بحث این نوشتار، این فرصت را به شعرا می‌داد که هماهنگ با این خاندان و با بهره‌گیری از رواداری و بلندنظری ایشان، به نقد از وضع موجود، در راستای اعلان ضرورت سامان‌بخشیدن به وضعیت جامعه مغول‌زده این عهد بپردازند. پوربها شاعری منتقد و درعین‌حال واقع‌گراست. اگرچه خاندان جوینی را بارها مدح کرده، در همان حال از انتقاد آن‌ها نیز صرف‌نظر نکرده است. چنان‌که آمد در قصیده قبچوریه که علیه سیاست ظالمانه مالیات‌گیری ایلخانان نامسلمان سروده، خاندان جوینی را در این طریق مقصر دانسته است.

نسبی موجود و انعطاف فکری عهد برتری خاندان جوینی و همواری وضعیت این عهد قلمداد کرد. پوربها که اشعاری روان و البته آکنده از لغات مغولی دارد صنعتی را در ادب فارسی عرضه کرد که می‌توان آن را «مغولیه‌سرایی» نامید (باقری، ۱۳۷۸: ۴۱). برخی معتقدند، شاید یکی از علل ناشناخته‌ماندن پوربها، همین زبان مهجور و مملو از الفاظ مغولی اوست که در این قصاید خویش به کار برده است (۲۷۴: ۱۹۶۴ Minorsky)؛ اما قدر مسلم این است که سروده‌های پوربها به زبانی است که بیشتر از نظر جامعه‌شناسی درخور بررسی است تا از منظر ادبی؛ چراکه واژه‌های به‌کاررفته در اشعار وی، همچون آینه‌ای است که محیط اجتماعی و اقتصادی آن دوران را در خود منعکس می‌کند (باقری، ۱۳۷۸: ۴۲). وجود همین معانی و اصطلاحات، باعث شده است که پژوهشگران برداشت‌ها و تعبیر متفاوتی از اشعار وی ارائه دهند (براون، ۱۳۳۹، ۱۵۹ و ۱۶۰؛ نفیسی، ۱۳۶۳: ۶۰/۱)؛ اما این تعبیر مرحوم صفا را می‌توان بهترین وصف درباره او قلمداد کرد: «... پوربها شاعریست خوش‌ذوق و خوش‌بیان و شوخ‌طبع و هزل و مدیحه‌ساز و هجاپرداز که از قریحه خود آزادانه به هر نحو که خواسته استفاده می‌کند» (صفا، ۱۳۷۸: ۶۶۸/۳).

البته پوربها از هجو و هزل نیز چشم‌پوشی نکرده و در اشعار وی هجویات و هزلیات نیز دیده می‌شود. در میان سروده‌های او اشعاری که بن‌مایه اجتماعی و اقتصادی نداشته و در راستای اغراض شخصی یا انبساط‌خاطر اربابان خود، سروده شده‌اند نیز وجود دارد؛ اما نباید از نظر دور داشت، همان‌گونه که در هزل، خود را مقلد سوزنی می‌داند، در جلد نیز خود را هم‌تراز «سنایی» قلمداد می‌کند (پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۵۵).^۶ با این حال، دیوان وی از قصاید، مقطعات، رباعیات، ترکیب‌بندها و مثنوی‌هایی تشکیل شده است

چندی پرداخت می‌کردند که در هیچ دوره‌ای میزان و اشکال آن‌ها ثابت نبوده است. حکام ترکی که قبل از مغول‌ها در ایران حکومت می‌کردند به ضرورت مسلمانی و پذیرش سریع‌تر سنن سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی، به‌سرعت با نظام مالیاتی که ترکیبی از سنن ایرانی اسلامی بود خو گرفته و حیات اقتصادی خود را بر این اساس تنظیم کرده بودند؛ اما، در زمان مغول‌ها این قاعده به‌هم‌ریخت و نظام مالیاتی جدیدی که نظم و ترتیب مشخصی نداشت بر ایران حاکم شد. بی‌نظمی مالیاتی اخیر که تمامی رعایای ایلخانان را شامل می‌شد از رسوم ایلی مغول‌ها و تجربیات آن‌ها در دوران پس از قدرت‌گیری ناشی شده بود و نامسلمانی ایشان و بیگانگی با سنن مالیاتی ایران نیز در این جهت تأثیرگذار بود. همین بی‌نظمی نظام مالیاتی، موجب شده است که نه تنها محققان امروز که مورخان عصر ایلخانان هم نتوانند یا نخواهند براساس قاعده‌ای منظم انواع مالیات‌ها و میزان آن‌ها را مشخص کنند. بی‌نظمی مالیاتی این عهد تا حدی است که بعضاً از حدود چهل و پنج اصطلاح مالیاتی نام می‌برند که ارتباط دقیق آن‌ها با یکدیگر نیز چندان مشخص نیست (پطروشفسکی، ۱۳۷۱: ۵۰۲). البته به نظر می‌رسد، در این زمینه تا حدودی اغراق شده و بی‌نظمی‌های دوره‌ای خاص، به حساب تمامی این دوران گذاشته شده است و اصطلاحات مترادف را در معانی جداگانه به حساب آورده‌اند. در منابع عهد ایلخانان سه نوع مالیات: «تمغا» و «قلان» و «قبچور»، نمود بیشتری دارند. شاید بتوان گفت که بیشتر بی‌نظمی‌های مالیاتی این عهد، مربوط به همین سه نوع مالیات بوده که به بهانه‌ها و اشکال مختلف از رعایا اخذ می‌شده است (نصیرالدین طوسی، ۲۵۳۵: ۴۲ و ۴۴؛ و صاف، ۱۳۳۸: ۴۳۱ و ۵۲۱؛ نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۷۱/۲ و ۱۷۲؛ اشپولر،

از سوی دیگر، در یکی از اشعار خود از عملکرد ایلخانی چون آباقا، برای اهتمام به شهرسازی و آبادانی نیشابور تقدیر کرده است. به‌ویژه با آنکه این قصیده، به‌طور مشخص در مدح وجیه‌الدین زنگی، پسر عزالدین طاهر مستوفی، سروده شده است نمی‌توان آن را مدحی اغراق‌آمیز درباره آباقا قلمداد کرد؛ چراکه در غیاب آباقا و تنها برای پاس‌داشت اقدام وزیر فریومدی خراسان سروده شده است و سبب آن مدح عزالدین فریومدی و قدردانی از آباقاخان برای آبادکردن نیشابور، پس از زلزله سال ۶۶۹ ق/۱۲۷۱ م، بوده است.^۸ بنابراین، باید گفت پوربها در واقع گویی، میان ایرانی و غیرایرانی تفاوت قائل نبوده و بدون تردید شاعری است که نه فقط برای راضی کردن ممدوحان خویش، بلکه برای گفتن حقایق نیز دست به قلم برده است.^۹

پوربها و نقد نظام مالیاتی ایلخانان

سروده‌های پوربها اغلب، نگرش سلبی به اقتصاد و سیاست زمانه خود دارد؛ اما این رویکرد انتقادی و به‌ویژه نقد وی بر طرق مالیات‌گیری این عهد، به بهترین نحو در «قصیده قبچوریه» انعکاس یافته است. بدون تردید، همین قصیده چهل و پنج بیتی کافی است که پوربها را حتی در مقام وعظ و تذکیر با هدف دعوت کردن حامیان خود به عدالت‌طلبی، شاعری جسور در بیان وضع مالی عهد ایلخانان قلمداد کنیم. تأملی بر وضعیت مالیاتی این عهد و به‌ویژه مالیات قبچور، اهمیت این قصیده را به‌عنوان شاهد مثالی از رویکرد انتقادی این شاعر نشان می‌دهد. در ادوار مختلف تاریخ ایران، یکی از مشخص‌ترین طرق تأمین هزینه‌های حکومتی جمع‌آوری مالیات بوده است. با گذشت زمان، نظام مالیاتی مشخصی تثبیت شده بود و مردم شهری و روستایی و عشایری، برای تأمین هزینه‌های حکومتی، مالیات‌های خود را براساس طرق

۱۳۶۸: ۳۰۹؛ لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۱۸؛ بطروشفسکی، ۱۳۷۱: ۵۰۲ تا ۵۰۸؛ رضوی، ۱۳۹۰: ۳۲۵ تا ۳۳۲).

قوبچور و قصیده قبچوریه پوربها

قوبچور مالیات نوظهوری بود که در وصول آن نظم مشخصی وجود نداشت؛ راه سوءاستفاده برآن هموار بود و در نوع خود، بسیار ظالمانه قلمداد می‌شد. در رساله منتسب به خواجه نصیر، مذکور در تاریخ شاهی قراختائیان، قوبچور معادل جزیه آمده و متذکر شده است که به حکم یاسا از ترخان‌ها، کهنسالان، رنجوران، معلولان، درویشان و کودکان نمی‌گرفته‌اند (نصیرالدین طوسی، ۲۵۳۵: ۴۴). قوبچور مالیاتی بود که به‌طور مشخص ریشه در سنن ایلی مغول‌ها داشت و به احشام و حیوانات تعلق می‌گرفت. بعد از قدرت‌گیری مغول‌ها، در حکم نوعی مالیات سرانه درآمد و از زمان اوکتای‌قآن، ۶۲۶ تا ۶۳۹ ق/ ۱۲۲۸ تا ۱۲۴۱ م، به مرحله اجرا گذاشته شد. در زمان گیوگ نیز وجود داشت؛ اما به نظر می‌رسد از زمان منگوقاآن و در دوره امارت امیر ارغوان در ایران عملی شد (جوینی، ۱۳۷۰: ۲۵۴/۲ تا ۲۵۸). قوبچور به دو صورت بود:

۱. قوبچور مراعی: مالیات مواشی بود و از چهارپاداران گرفته می‌شد. در رساله منتسب به خواجه نصیر آمده است که در گذشته، قبل از مغول، از دامپروران مالیاتی نمی‌گرفتند؛ ولی، در این زمان از هر چهارپایی که زاینده بود و در صحرا می‌چراندند از «صد یکی گرفته‌اند و از آنچه کمتر بود به زر گرفته‌اند و این را مراعی خوانند و بعد از آن پنجاه یکی گرفته‌اند و به هر جایی نوعی دیگر گرفته‌اند» (نصیرالدین طوسی، ۲۵۳۵: ۴۴). با این اوصاف، مالیاتی که از دامپروران می‌گرفتند، در نواحی و ازمنه مختلف یکسان نبوده است. این مالیات در سراسر عهد ایلخانی برقرار بوده است و از تمامی دامپروران، اعم از ساکن یا کوچرو می‌گرفته‌اند.

رشیدالدین فضل‌الله و وصاف و نخجوانی چگونگی وصول آن و همین‌طور فرع و زوائدی را که در مواقع ضرورت، برآن‌ها تعلق می‌گرفت ذکر کرده‌اند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۰۲۴/۲ تا ۱۰۲۶؛ وصاف، ۱۳۳۸: ۴۳۹؛ نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۵۰ و ۱۵۱).

۲. قوبچور شهرنشینان: این همان مالیات سرانه تحمیلی مغول‌ها بود که از زمان قاآن‌ها وضع شد و به غیر از روحانیان، مستمندان، کودکان، معلولان و سالخورده‌گان از همه رعایای شهری وصول می‌شد. در زمان منگوقاآن و هنگامی که هولاکو تازه به ایران آمده بود، به‌ازای هر هفت نفر، هفتاد دینار قوبچور می‌گرفتند؛ اما چون امیر ارغون آن را غیرعادلانه و موجب فرار عده‌ای از پرداخت مالیات متناسب با درآمدشان دید، با مشورت هولاکو آن را تغییر داد و از پانصد دینار تا یک دینار، بسته به ثروت و توانایی پرداخت افراد، متغیر کرد (جوینی، ۱۳۷۰: ۲۶۱/۲). باین‌وضع از همان آغاز عصر هولاکو، مالیات سرانه‌ای که از شهرنشینان می‌گرفتند صورت ثابت و مشخص نداشت. نکته دیگر اینکه برخلاف تصور برخی قوبچور، مالیات سرانه، خاص شهرنشینان نبوده است و از تمامی رعایای شهری و غیرشهری می‌گرفتند؛ چراکه در منابع از سرشماری و آمارگیری نه تنها شهرنشینان بلکه تمامی رعایا، برای تعیین تعداد افراد واجد شرایط پرداخت این مالیات سخن رفته است (جوینی، ۱۳۷۰: ۲۵۴/۲ تا ۲۵۸). مالیات سرانه تحمیلی مغول‌ها، قوبچور شهرنشینان، نیز دارای فرعیات و زوائد بود و بیشترین فشار مالیاتی از همین طرق بر رعایا تحمیل می‌شد. رشیدالدین فضل‌الله ذکر می‌کند که در شهرها و ولایات گاه بیست تا سی قوبچور می‌گرفتند. اگر تعداد دفعات مدنظر او با اغراق هم همراه باشد، مشخص می‌شود که راه سوءاستفاده و تحمیل مکرر از طریق همین زوائد و فرعیات هموار بوده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲:

جای خود درخور ستایش است. نظر به مدارای اعتقادی ایلخانان و نوعی واقع‌گرایی آن‌ها در برخورد با جامعه و حکومت، می‌توان بردباری مذکور را به حکام ایلخانی نیز نسبت داد.

نتیجه

پژوهشگران تاریخ ادبیات اغلب، با نگاهی همه‌جانبه و جامعه‌شناختی به بررسی اندیشه و اشعار پوربها نپرداخته‌اند؛ بنابراین وی نیز مثل بسیاری دیگر از شاعران دوره ایلخانان تا حدودی ناشناخته مانده است؛ اما می‌توان شعر وی را دارای وجوه انتقادی و متمایز از شعر مدیحه‌سرایان و هزالان و قصیده‌سرایان به‌شمار آورد. پوربهای جامی در سلک آن دسته از شاعرانی محسوب می‌شود که در خدمت برادران جوینی فعالیت می‌کردند. او به پشتگرمی این خاندان ایرانی و مدارای آن‌ها، جسارت نقد جامعه و اقتصاد عهد ایلخانان و به‌خصوص، رسوم مالیاتی بازمانده از دوره پیش از تشکیل حکومت آن‌ها را در خود می‌دید. بدون تردید، خاندان جوینی و منتسبان بدان‌ها، نمود جدی دفاع از فرهنگ و مدنیت ایرانی، در مقابل رفتار غیرمدنی مغول‌ها به‌شمار می‌روند. از این روی، حمایت آن‌ها از شعرا و ادبا و دیگر اندیشمندان و بازگذاشتن فضا در راستای نقد و سازندگی نیز در همین جهت درخور تحلیل است. برخی صاحب‌نظران، پیش از آنکه چنین مصونیتی را از وجود کارگزاران و دولتمردان ایرانی بدانند، آن را حاصل انتقادپذیری و شکیبایی ایلخانان دانسته‌اند؛ البته مدارای اعتقادی مغول و نوعی واقع‌گرایی در دستور کار ایلخانان نیز در این جهت بی‌تأثیر نبود؛ اما واقعیت این است که بدون وجود کارگزاران بلندنظری چون خاندان جوینی و خاندان فریومدی و دیگر حامیانی چون خواجه نصیر طوسی، امثال پوربهای جامی نمی‌توانستند چنین بی‌پرده به

قوبچور را هم به‌صورت جنسی و هم نقد می‌گرفتند. بسیاری اوقات نیز آن را به مقاطعه می‌دادند. از این روی، همین امر یکی از عواملی بود که امکان سوءاستفاده بیشتر از قبچور را فراهم می‌کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۰۲۸ تا ۱۰۳۰؛ لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۲۳). نوشتن برات‌ها و حوالجات، بر مالیات مناطق مختلف و فسادی که از این راه در امور اقتصادی راه می‌یافت نیز تا حدودی مربوط به همین مالیات و شیوه دریافت آن بوده که فاقد مرتبه یا صورت ثابتی بود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۰۲۸ تا ۱۰۳۰). دقت در ابیات قصیده قبچوریه پوربها نیز فشار و بی‌رسمی‌های مربوط به اخذ قبچور را در خود دارد و شدت عملی را نشان می‌دهد که عاملان مالیاتی در این جهت اعمال می‌کرده‌اند.^{۱۰} با اندکی تأمل در قصیده قبچوریه می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

۱. در عهد نامسلمانی ایلخانان، برحسب برتری اشرافیت نظامی مغول و گرایش گریز از مرکز آن‌ها در سیاست و اقتصاد و در مجموع برتری اقتصاد غارتی در این عصر، زمینه تداوم نابسامانی‌های اقتصادی هموار بوده است. از این روی، نظام مالیاتی این عهد نیز از نظم و سامانی اقتصادی برخوردار نبوده و در مواقعی همچون گرفتن قبچور، ظالمانه به‌شمار می‌رفته است.

۲. دقت در قصاید مغولیه و قبچوریه پوربها، حاکی از آن است که دولتمردان ایرانی و دیوانسالاران اهل قلم و در رأس آن‌ها خاندان جوینی، تلاشی جدی برای مقابله با این نابسامانی‌ها کرده‌اند. چنین تلاشی تا بدانجاست که شاعری چون پوربها، با صراحت تمام آن‌ها را خطاب و درایت و کاردانی آن‌ها را ستایش می‌کند.

۳. نوع بردباری مخاطبان شعر پوربها، خاندان جوینی، و فضای متساهلی که در پرتو چتر حمایتی این خاندان برای امثال پوربها فراهم شده بود تا به نقد از وضع حاکم بپردازند و شدت نظام مالیاتی را نقد کند، در

آن در موزه بریتیش و فیلمی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، دیوان وی مشتمل بر سی‌ونه قصیده، دوازده مقطع، یک ترکیب‌بند، مثنوی کارنامه اوقاف، دو غزل، هفتادوهفت رباعی و یک اختتامیه است (پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۱ تا ۹۰). غیر از این‌ها اشعار دیگری نیز از پوربهای جامی در منابع تاریخی باقیمانده است (Minorsky, 1964: 275).

۵. در قصیده مغولیه که در مدح خواجه وجیه‌الدین زنگی فریومدی در چهل‌وهفت بیت سروده و به گزارش دولتشاه سمرقندی «در اصطلاح و لغت مغولی و بسیار مستعدانه گفته و برین نسق شعر در دواوین استادان کم...» است، ضمن نشان‌دادن تبحر و استادی خویش در عرصه شعر و ادب و دگرگونی‌های زبانی، با سرایش ابیاتی، نگاه انتقادی خود را نشان داده است (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

ای کرده روح بال لب لعل تو نوکری
معشوق ازبکی و نگار هجاوری
نوئین نیکوانی و اندر بلوک تو
حوران هزار مرده و میران صد پری.
الخ (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۸۲ تا ۱۸۴؛ جاجرمی، ۷۴۱: ۶، ۳۵ تا ۳۷).

۶. در این ایام، کس دیگر نگوید هزل از این بهتر
و گر باور نداری امتحان کن تا عیان بینی
به گور سوزنی گر بگذرم گویم روانش را
برآور سر ز خاک تیره تا شعر روان بینی
(جاجرمی، ۷۴۱: ۳۷).

طبع لطیف من زسنایی و سوزنی
در جد و هزل برده به سحر بیان گرو
در نظم و نثر و تازی و ترکی و پارسی
برده ز اهل فضل به هر سه زبان گرو
(پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۵۵).

۷. از نشانه‌های بی‌توجهی دربارهای ایلخانان به شاعران: رکود شدید قالب قصیده؛ افول مدیحه‌سرایی؛ آوارگی شاعران؛ تنزل مقام اجتماعی آن‌ها؛ پناه‌بردن گروهی از آن‌ها به مناطق جنوب‌غربی و شرقی ایران. منتها به موازات رکود بازار قصیده و ستایشگری، موضوعات دیگری همچون

شکوه از وضع نابسامان اقتصادی و نارضای اجتماعی عهد خویش پدید آمدند. با هر زمینه‌ای، رویکرد انتقادی و واقع‌گرایی و جسارت پوربها، به‌همراه آگاهی او از اوضاع اقتصادی و اجتماعی عصر خویش موجب شده است که شاعر خراسانی، مقام ممتازی را در تاریخ ادبیات پارسی از آن خود کند. این مقام ممتاز، حاصل جسارتی است که مدارای سیاسی موجود در اختیار وی نهاده است. اگر مدارای اخیر را ناشی از ظرفیت حاصل از بلندنظری خاندان جوینی یا واقع‌گرایی ایلخانان بدانیم؛ در اصل بحث که پوربها از مثنوی انتقادی پیروی کرده است، خللی وارد نمی‌شود. چنین رهیافتی، افق متفاوتی را پیش‌روی محقق امروزی تاریخ و ادبیات باز می‌کند و او را در فهم تبیینی تفسیری حیات اقتصادی و اجتماعی عهد ایلخانان یاری می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. دیوان پوربهای جامی را میلاد عظیمی در قالب رساله دکترا تصحیح کرده است؛ اما تاکنون به چاپ نرسیده است (نقل از: کتاب نیوز).

۲. پوربها نقیضه شعر ظهیر گفت
زان زلف عنبرین که به گل بر نهاده‌ای
می‌کشد بار غم محبوب و می‌گوید بیا
هرکه عاشق شد ضرورت بار غم باید کشید
(صفا، ۱۳۷۸: ۳/۶۶۱).

۳. فرمای تا به وجه کند مال من ادا
ورنه بدست من دهد آن بدنشان گرو
کز فقر و فاقه بنده چنان شد که هرچه داشت
از نقد و جنس کرد به سود و زبان گرو
بعد از مصادره که به بغداد کرده بود
ملک پدر به صاحب صاحبقران گرو
(پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۵۵).

۴. براساس نسخه‌ای از دیوان پوربها که در اول رجب ۱۰۲۹ق، در حیدرآباد دکن استنساخ شده و نسخه‌ای از کپی

ز دوک پنبه زن پیسر ریسمان قبچر
ز امن روی زمین شد بدولت تو چنان
که بدرقه نستاند ز کاروان قبچر
مطالبه به بسی از چنین سویت به
مصادره به بسی خوش تر از چنان قبچر
رود ز غصه رعیت به پای خویش به گور
ز بس که شد سوی سرها به سر دوان قبچر
قلان و قسمت ازین سان اگر بود کس را
نه نان و جامه گذارد نه خان و مان قبچر
برین هزاره قلان گر دهند دیگر سال
کلاغ و کوف ستانند بی گمان قبچر
چنان گرفتن قبچر شدست عام که کرد
ردیف* قافیه از شعر امتحان قبچر
مگر که اهل شماره شدند فردوسی
که کرده اند چو شهنامه داستان قبچر
چنان شدست ممالک به عهد تو که ز کرک
به حکم میش ستاند سگ شبان قبچر
ز امن روی زمین شد به دولت تو چنان
که بدرقه نستاند ز کاروان قبچر
ستد ز گردن اعدای تو قلان شمشیر
نهاد بر سر یاغی تو سنان قبچر
همیشه تا نهد هر گاه از چریک و قلان
به حکم یرلغ خان گشت تارخان قبچر
(پوربهای جامی، ۱۰۲۹: ۱۲ و ۱۴).

کتابنامه

الف. کتابها

- اشپولر، برتولد، (۱۳۳۸)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی فرهنگی، چ ۳.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۷۶)، تاریخ مغول و اوایل عهد تیموری، تهران: نامک.
- القلقشندی، احمد بن علی، (۱۳۳۱)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، المجلد الثامن، القاهرة: المطبعة الامیریة.

اشعار عرفانی و غنایی زمینه های رشد پیدا کردند (ریپکا، ۱۳۷۱: ۵۶۷، ۵۲۵ و ۵۲۶؛ اقبال، ۱۳۷۶: ۵۳۰ و ۵۳۱).
۸. ز زخم زلزله زیر و زیر شدست چنانک
سماک زیر سمک شد، سمک فراز سما..
چو کهنه بود و قدیمی بنای نیشابور
نهاد روی سوی او خرابی از هر جا
خدای خواست که بازش ز نو بنا سازند
به عهد دولت نوشیروان عهد ابا قبا
الخ (فصیحی خوافی، ۱۳۴۰: ۳۴۰).

۹. در این اشعار، این وجه از بینش خود را به خوبی نشان
می دهد و اثبات می کند که شاعری خردمند و آزاده است.
شکر ایزد را که تا من بوده ام
حرص و آزم یک زمان رنجه نکرد
هیچ کس از من شبی غمگین نخفت
هیچ کس روزی نبود از من به درد
از طمع هرگز ندارم پشت خم
و ز حسد هرگز نکردم روی زرد
هیچ دردی را نبودم من سبب
بلکه نبودم جمله را در میان درد
نیستم آزادمرد ار کرده ام
یا کنم من قصد هیچ آزاد مرد
الخ (Minorski, 1964: 291).

۱۰. فکنده باز شر و شور در جهان قبچر
فغان ز پیسر بر آورد و از جوان قبچر
همه جهان متفرق شدند و آواره
ز بی شمار قلان و ز بی کران قبچر
به عهد هیچ وزیری و هیچ قانی
چنین ندید و ندادست کس نشان قبچر
شماره که بسی سال بود یکباری
کنون بهر دو سه روزی کند روان قبچر
چو صوفیان که به یکدم دو عید کردند
همی نهند دوباره به یک زمان قبچر
که کرده است شماره دوباره در یک سال
بهارگاه نهاده قلان خزان قبچر
چنان شده است خراسان کنون که می خواهند

- جاجرمی، بدرالدین بن عمر، (۷۴۴ق)، مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، نسخه خطی به شماره فیلم ۱۴۴ب، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- براون، ادوارد، (۱۳۳۹)، تاریخ ادبیات ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه علی اصغر حکمت، ج ۲، تهران: ابن سینا.
- بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۸۲)، طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار، تهران: دستان.
- پطروشفسکی، آ. ب.، (۱۳۸۱)، اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره ایلخانان، در تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیر کبیر، چ ۵.
- پوربها، تاج‌الدین بن بهاء‌الدین، (۱۰۲۹)، دیوان، نسخه خطی به شماره فیلم ۸۵۸، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- جوینی، علاء‌الدین عطاملک، (۱۳۷۰)، تاریخ جهانگشا، به سعی و اهتمام عبدالوهاب قزوینی، ج ۲، تهران: ارغوان، چ ۴.
- دولت‌شاه سمرقندی، (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، (۱۳۶۲)، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ج ۲، تهران: اقبال، چ ۲.
- رضوی، سیدابوالفضل، (۱۳۹۰)، شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- ریپکا، یان، (۱۳۷۱)، شعرا و نثرنویسان اواخر عهد سلجوقی و دوره مغول، در تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر، چ ۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۵)، از گذشته ادبی ایران، تهران: الهدی.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله، (۱۳۷۳)، کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: طلوع.
- صفا، ذبیح‌اله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، (نسخه الکترونیکی)، ج ۳، تهران: فردوس، چ ۸.
- فرغانی، سیف، (۱۰۳۶۴)، دیوان اشعار، تصحیح ذبیح‌اله صفا، تهران: فردوسی، چ ۲.
- فصیحی خوافی، (۱۳۴۰)، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، تهران: کتاب‌فروشی باستان.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۸۲)، تاریخ گزیده، به‌اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چ ۳.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه، (۱۹۶۷)، دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم اوغلی‌زاده، ج ۲، مسکو: دانش.
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، (۲۵۳۵)، رساله خواجه نصیر، در تاریخ شاهی قراختائیان، به‌اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نفیسی، سعید، (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج ۱، تهران: فروغی، چ ۲.
- وصاف‌الحضره، فضل‌الله بن عبدالله، (۱۳۳۸)، تاریخ وصاف‌الحضره، به‌اهتمام محمدمهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریز.
- ب. مقالات
- افشار، ایرج، (۱۳۳۹)، «کارنامه اوقاف»، فرهنگ ایران زمین، سال ۸، شماره ۸، ۵ تا ۲۲.
- باقری، مه‌ری، (۱۳۷۸)، «توضیح برخی از لغات و اصطلاحات مغولی در زبان و ادبیات فارسی»، نشریه زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۷۱، سال ۴۲، ۳۹ تا ۶۰.
- ج. منابع غیر فارسی

vol. 115, Tehran: Publication of the Tehran University.

.Lane. G., (2003), **Early Mongol Rule In Thirteenth- Century Iran, A Persian renaissance**, London: by Routledge Curzon.

.Minorsky, V.,(1964), **Pur-I Baha, s Mongol, ode**, in: Iranica, Twenty articles, vol. 115, Tehran: Publication of the Tehran University.

.Minorsky, V.,(1964), **Pur-I Baha And His Poems, In:** Iranica, Twenty articles, vol. 115, Tehran: Publication of the Tehran University .





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی